

نقش عربستان سعودی در تحولات منطقه قفقاز و آسیای مرکزی (تأثیر آن بر تعیین رژیم حقوقی دریای خزر)

دکتر سید اسداله اطهری^۱ - سید حمید حسینلر^۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۲/۱۱ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۳/۲۲

چکیده:

پس از فروپاشی نظام شوروی در دهه پایانی قرن بیستم و پاره پاره شدن قلمرو آن به کشورهای مستقل کنونی، شاید یکی از مهمترین مسائل پیش روی روابط بین الملل در قرن بیست و یکم، چگونگی تعیین مرزهای دریایی میان کشورهای جدید التأسیس با دو کشور بزرگ روسیه و ایران بوده است که کماکان پس از بیش از ۲۰ سال همچنان بدون هرگونه راه حل حقوقی پرونده آن باز مانده است. در این حال، همه کارشناسان روابط بین الملل به نقش آفرینی کشور عربستان سعودی به عنوان یکی از بزرگترین صادرکنندگان انرژی، در تحولات منطقه‌ای اذعان دارند.

واژگان کلیدی: رژیم حقوقی دریای خزر، آسیای مرکزی و قفقاز، واقع گرایی تهاجمی، مکتب کپنهاگ، جایگاه هژمونیک، کشورهای مشترک المنافع

- استادیار و عضو هیئت علمی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی، تاکستان، قزوین، ایران
Athary.asadolah@yahoo.com

- کارشناس ارشد مطالعات منطقه‌ای، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ایران
persiangulf1410@gmail.com

مقدمه:

دریای خزر به عنوان بزرگترین حوضه آبی داخل خشکی در مرز قاره آسیا - اروپا واقع شده و محصور بین پنج کشور ساحلی جمهوری اسلامی ایران، جمهوری آذربایجان، روسیه، قزاقستان و ترکمنستان است. (احمدی پور و دیگران، ۱۳۸۴: ۳۹). بنابراین از نظر استراتژیک، منطقه خزر به یکی از مهمترین قسمت‌های جهان در سال‌های اخیر تبدیل شده و همین امر باعث شد تا این منطقه توجه قدرت‌های منطقه‌ای، فرامنطقه‌ای و ابرقدرت‌های جهانی را به خود جلب نماید. منابع نفتی این منطقه بر اهمیت ژئوپلیتیک آن افزوده و آن را کانون توجه فعالیت‌های برتر دیپلماتیک و اقتصادی قرار داده است، به طوری که با همکاری فعال و مشارکت کشورهای ساحلی دریای خزر، این دریا در آینده نزدیک به نحو چشمگیری به مثابه یکی از صادرکنندگان عمده نفت خام به بازارهای انرژی جهانی ظاهر خواهد شد. (Elferink, 1998: pp. 25-42)

همانطور که شاهد بوده ایم، این منطقه به شدت مورد توجه بسیاری از کشورهای فرامنطقه‌ای خریدار منابع انرژی بوده؛ ولی حال می‌بینیم که کشورهای صادرکننده انرژی نیز به دلیل ترس از اشباع در این بازار تمایل دارند، در این عرصه نقش ایفا کنند تا اینکه قادر باشند در این عرصه اعمال اثر نمایند.

عربستان سعودی با داشتن درآمدهای سرسام‌آور نفتی، قابلیت اعمال نفوذ در منطقه خاورمیانه و فراتر را داراست و به همین خاطر این کشور توانایی هرگونه اعمال سلیقه در کشورهای منطقه قفقاز را دارا می‌باشد. این منطقه به دلیل حضور کشورهای با بنیه اقتصادی نسبتاً ضعیف، در برابر پیشنهادهای اقتصادی کشورهای دیگر بسیار آسیب‌پذیر است.

با بررسی عوامل نفوذ آل سعود در مناطق آسیای مرکزی و قفقاز و سرمایه‌گذاری‌های گسترده این کشور در این مناطق، به طور حتم موضوع تعیین رژیم حقوقی دریای خزر نیز مورد توجه و نفوذ دولتمردان سعودی قرار خواهد گرفت؛ چراکه عربستان در حال

حاضر خود را رقیب اساسی جمهوری اسلامی ایران برآورد می‌کند و هرآنچه که بر تحولات ایران و کشورهای این مناطق مربوط است را به دنبال ایجاد اختلال خواهد بود.

در این نوشتار تلاش است تا با طرح سوال اصلی «آیا عربستان سعودی با اعمال نفوذ در کشورهای منطقه آسیای مرکزی و قفقاز در موضوع تعیین رژیم حقوقی دریای خزر نقش آفرینی می‌کند؟» پاسخی شایان توجه ارائه شود. در پاسخ به سوال فوق نیز فرض نگارنده مبنی است بر «عربستان سعودی با افزایش نفوذ در زمینه‌های متعدد کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز تلاش دارد در موضوع رژیم حقوقی دریای خزر منافع جمهوری اسلامی ایران را تحت تأثیر قرار دهد».

چارچوب نظری:

واقع‌گرایی تهاجمی

به ظن نگارنده، نظریه واقع‌گرایی تهاجمی مناسب‌ترین چارچوب نظری برای ایجاد فهم از دلایل حضور عربستان در منطقه قفقاز می‌باشد. البته پرواضح است که هیچ‌کدام از نظریه‌های روابط بین‌الملل قادر به پوشش تمامی جنبه‌های عمل سیاسی نیستند. در ادامه مهم‌ترین مفاهیم و مفروضات نظریه مذکور را مورد بررسی قرار می‌دهیم. مفهوم امنیت از موضوعات محوری در مباحث مطرح شده توسط دانشمندان علوم سیاسی، روابط بین‌الملل، سیاستمداران، فلاسفه، استراتژیست‌ها و نظامیان می‌باشد. هرکس این واژه را متناسب با نوع جهان بینی و رویکرد معرفت‌شناختی که دارد، تعریف کرده است. برخی از اندیشمندان امنیت را با توانایی تأمین منافع مترادف دانسته‌اند و گروهی دیگر آن را نبود تهدید تعریف کرده‌اند.

کشورهایی که درصدد افزایش قدرت و موقعیت خویش در صحنه منطقه‌ای و بین‌المللی هستند، امنیت به معنای توانایی در وادار کردن سایر کشورها به ویژه همسایگان

نسبت به همکاری و عمل کردن طبق نظرات، تقاضاها و هدف‌های منطقه‌ای و بین‌المللی آنها می‌باشد؛ امنیت برای اینگونه کشورها به معنی حفظ منطقه نفوذ، تسلط بر مناطق استراتژیک و راه‌های آبی بین‌المللی است. (اسدی، ۱۳۸۵: ۱۱۲)

جان مرشایمر مروج رویکرد تهاجمی در واقع‌گرایی است. این رویکرد بر شبیه‌سازی قدرت به منزله هدف تا کسب جایگاه هژمونیک در نظام بین‌الملل به عنوان رفتار اصلی دولتها، خصوصاً قدرت‌های بزرگ تأکید دارد. بنابراین، واقع‌گرایی تهاجمی شاخه‌ای از مکتب واقع‌گرایی است که مانند واقع‌گرایی کلاسیک مفروضه‌هایی چون قدرت، امنیت، دولت، آنارشی و قدرت‌های بزرگ مؤلفه‌های اصلی آن را تشکیل می‌دهند. جان مرشایمر در تئوری خود اساساً بر قدرت‌های بزرگ متمرکز شده است؛ زیرا به نظر وی، آنها از بیشترین قدرت تأثیرگذاری در صحنه سیاست بین‌الملل برخوردارند. وی معتقد است، سرنوشت تمامی دولتها اعم از قدرت‌های بزرگ و کوچک، از طریق تصمیم‌ها و اقدامات دولت‌هایی تعیین می‌شود که بیشترین توانایی‌ها را سهمیم باشند. (Mearshiemer2001:p.4)

مکتب کپنهاک

مکتب کپنهاک امنیت را دارای ابعاد پنجگانه متفاوتی می‌داند که عبارت هستند از نظامی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی- اجتماعی و زیست محیطی (بوزان، ۱۳۷۸: ۱۴۲-۱۴۱). از دید بوزان ابعاد امنیت به طور کامل در عالم واقع قابل تفکیک نمی‌باشند و هر بعد از امنیت و تأمین آن به نحوی وابسته به ابعاد دیگر و تأمین آنها است.

مکتب کپنهاک با توجه به رهیافتی نوین در مطالعات امنیتی و تلاش برای خارج شدن از دایره تنگ نظامی به نقطه نظرات کسانی که امنیت را تک بعدی و در ابعاد نظامی می‌دانستند، نقد وارد ساخته و امنیت فراگیر و چندبعدی را معرفی می‌نماید. باری بوزان با تلاشی مضاعف امنیت تک بعدی را زیر سؤال برده و آن را به پنج بخش نظامی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و زیست محیطی گسترش داده است. مکتب کپنهاک معتقد است که تهدیدات و آسیب‌پذیری می‌توانند در ابعاد مختلف رخ دهند چه نظامی و چه

غیرنظامی، چرا که کنش و واکنش شدیدی در سطح سیستم بین المللی به وجود آمده و امنیت را نمی‌توان فقط در زمینه نظامی نظاره‌گر بود. (Buzan,1997:p.405) اما والت یکی از منتقدان سرسخت امنیت چندبعدی یا فراگیر است، وی در مقاله‌ای تحت عنوان «رنسانس در مطالعات امنیت» به نقد دیدگاه‌های بوزان در خصوص توسعه دستورالعمل نوین امنیت پرداخته است و معتقد است که گنجاندن موضوعات غیرنظامی در دستورالعمل امنیت انسجام عقلانی این حوزه را سست می‌نماید. (Knudsen,2001:p.37)

یکی دیگر از نقطه نظرات مهم مکتب کپنهاگ مربوط به امنیت ملی است. بوزان و سایر اعضای مکتب کپنهاگ، امنیت ملی را مرکز ثقل امنیت می‌دانند. ویور معتقد است که مفهوم امنیت در سطح دولت شکل می‌گیرد چرا که به دلیل ساخت سیاسی دولتها و سیستم بین المللی، مهمترین زیستگاه کشورها تلقی می‌شود. در واقع، ارتباط سیاسی میان دولتها و سیستم مزبور آن قدر نزدیک می‌باشد که بحث مستقل حول آنها در معرفی اشتباهات اساسی، قرار می‌گیرد. پس این مکتب با توجه به دولت محوری بعد امنیت ملی را مهمترین ابعاد شناخت امنیتی خود در سطوح بین امللی، منطقه‌ای، دولتی و اجتماعی ذکر می‌کند (Ole, 1989:p.156)

بر اساس واقعیت‌های حاکم برسیاست بین الملل و رویکرد آمریکا بعد از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ در فضای سیاست‌های یک جانبه‌گرایانه که حمله به افغانستان و اشغال این کشور نیز نشأت گرفته از این تفکر است، رویکرد واقع‌گرایی ته‌اجمی، قدرت تبیین بیشتری برای این پژوهش دارد. باید این رویکرد را که یکی از اصلی‌ترین رویکردهای واقع‌گرایان در طراحی مدل امنیتی است، به عنوان چهارچوب نظری این تحقیق معرفی کنیم.

سرمایه‌گذاری‌های گسترده آل سعود و نفوذ در کشورهای منطقه

در حال حاضر شاهد فعالیت‌های گسترده عربستان در منطقه آسیای مرکزی و قفقاز می‌باشیم که از جمله آنها سرمایه‌گذاری عربستان در بخش فرهنگ و آموزش و پرورش

ترکمنستان می‌باشد. اخیراً نیز از ایجاد صندوق سرمایه‌گذاری مشترک میان عربستان و قرقیزستان باخبر شدیم. به اعتقاد کارشناسان، بیش از یک دهه است که عربستان سعودی برای افزایش نفوذ مذهبی خود در آسیای مرکزی تلاش‌های فراوانی به خرج داده و اگر به ظاهر قضیه نگاه کنیم حضور فیزیکی سعودی در منطقه را به صورت حداقلی درمی‌یابیم.

اما برخلاف عرصه‌های اقتصادی و تجاری، آل سعود در بعد ایدئولوژیک مذهبی فعال بوده و همواره برنامه وهابی‌سازی منطقه را در دستور کار داشته است. کارشناسان همچنین معتقدند، ایجاد صندوق‌ها و بنیادهای مختلف و ساخت صدها مسجد در آسیای مرکزی و قفقاز با این موضوع ارتباط مستقیم دارد و تردیدی نیست که غربی‌ها و در رأس آنها آمریکا و همچنین عربستان سعودی، قطر و ترکیه با چشیدن طعم تلخ شکست در سوریه به دنبال پروژه‌های جدیدی هستند تا به اصطلاح بتوانند این وضعیت را از ناحیه دیگری و در مناطق دیگری جبران کنند. (خبرگزاری فارس)

چندی پیش نیز «ترکی الفیصل» شاهزاده عربستانی اعلام کرد که عربستان قصد سرمایه‌گذاری سه میلیارد دلاری در «باتومی» گرجستان را دارد که بیشتر این سرمایه‌گذاری در صنعت توریست انجام خواهد شد. (نشرپرس)

اخبار رسیده حاکی از آن است که پیروان وهابیت که با هزینه‌های عربستان سعودی برای تبلیغ عقاید و اندیشه‌های منحرف خود به روسیه و کشورهای اتحاد جماهیر شوروی سابق مانند ازبکستان، قزاقستان، آذربایجان، تاتارستان، جمهوری‌های قفقاز، چین، بلاروس و حتی بلغارستان، رومانی، اوکراین و غیره سفر می‌کنند، در همانجا با دختران محلی ازدواج می‌کنند.

گفتنی است هدف از این کار در مرحله اول جذب دختران آن مناطق به فرقه وهابیت و در مرحله دوم زاد و ولد و افزایش نسل وهابیون به ویژه در آن مناطق است. بدین ترتیب پیش‌بینی می‌شود حداقل تا دو دهه آینده جمعیت وهابیونی که در روسیه و

کشورهای اتحاد جماهیر شوروی سابق زندگی می‌کنند، به تعداد قابل توجه و چشمگیری افزایش یابد.

محسن صمداف رئیس حزب اسلامی آذربایجان اعلام کرد: افکار وهابیت با سرمایه‌های عربستان در این کشور در حال گسترش است. وی خاطر نشان کرد: وهابیان از سال ۱۹۹۷ تاکنون پایگاه‌هایی را در آذربایجان تأسیس کرده‌اند و با ساخت و نفوذ در مساجد این کشور به تبلیغ عقاید خود می‌پردازند. (تابناک، خرداد ماه ۱۳۸۹)

این‌طور که به نظر می‌رسد وهابیان با سوء استفاده از شرایط نامناسب اقتصادی مردم مناطق قفقاز و آسیای مرکزی میلیاردها دلار سرمایه‌گذاری کرده و در حال حاضر این سرمایه‌گذاری باعث گرایش هزاران نفر به این فرقه گردیده است. در حال حاضر با نفوذ دلارهای نفتی عربستان به کشورهای مشترک المنافع و نقش تعیین کننده‌شان در تعیین رژیم حقوقی دریای خزر، به نظر می‌رسد این عرصه فاقد اعمال فشار مقامات سعودی نخواهد بود.

با توجه به نفوذ روزافزون عربستان سعودی از طریق سرمایه‌گذاری‌های هنگفت در زمینه‌های مختلف فرهنگی و اقتصادی در کشورهای حاشیه دریای خزر، دور از انتظار نیست که این کشور قادر است با ایجاد اهرم‌های مرتبط در سیاست‌گذاری‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای این کشورها اثرگذار است. شاید به دلیل پنهان بودن سیاست خارجی عربستان سعودی این مهم برای سیاست‌گذاران جمهوری اسلامی ایران آشکار نگردیده است که حتی خاندان آل سعود با وجود چنین نفوذ گسترده در ساختار کشورهای مشترک المنافع قادر باشد حتی در موضوع رژیم حقوقی دریای خزر نیز نقش آفرین بوده باشد و با وجود رقابت‌های شدید دو کشور در سطح منطقه چنین فرضیه‌ای مهال به نظر نمی‌رسد.

تهدیدات تروریستی افراط‌گرایان علیه روسیه و اخاذی سیاسی عربستان

اگر نگاهی به روابط عربستان سعودی و روسیه داشته باشیم باید این روابط را در چند بعد قبل و بعد از جنگ سرد و فروپاشی شوروی و ظهور انقلاب‌های عربی تقسیم کرد. نخست تا قبل از جنگ سرد در واقع شوروی نخستین کشوری بود که در سال ۱۹۲۶ میلادی با حجاز (بعدها عربستان سعودی) رابطه کامل دیپلماتیک برقرار کرد؛ اما این روابط ادامه نیافت و سعودی‌ها سفارت خود در مسکو را بستند. در مرحله دوم روابط با آغاز جنگ سرد و تقابل بیشتر دو اردوگاه جهانی ریاض عملاً در جایگاه سیاسی (متحد غرب) و جایگاه ایدئولوژیک (دشمن کمونیسم و داعیه دار رهبری جهان اسلام) به تقابل با کرملین پرداخت و این نقش نیز مورد حمایت غرب قرار داشت. در بخش سوم روابط دو کشور با فروپاشی شوروی و حضور روسیه به عنوان کشور جانشین شوروی در اوایل دهه ۱۹۹۰، روابط عربستان و روسیه هر چند با تنش کمتری روبرو شد؛ اما چالش‌های گوناگونی بر سر عادی سازی روابط وجود داشت. در این بین رویکردهای مرکز گریز و جدایی طلبانه در منطقه قفقاز شمالی روسیه و به ویژه جمهوری چچن و دو جنگ بین روسیه و جدایی طلبان چچن و رویکرد ریاض در گسترش ایدئولوژی سلفیت و وهابیت و در واقع کمک‌های مستقیم و غیر مستقیم عربستان به جدایی طلبان مسلمان در فدراسون روسیه، روابط را با بدگمانی‌هایی مداوم همراه کرد. در این بین با به قدرت رسیدن پوتین و قدرت نمایی دوباره روسیه در ابعاد مختلف اقتصادی، سیاسی، نظامی و انرژی، مسکو درصدد باز تعریف روابط خود در صحنه‌های مختلف منطقه‌ای، بین‌المللی برآمد؛ ولی با بروز جنگ در سوریه که یکی از متحدین روسیه به شمار می‌رود و حمایت بلامنازع عربستان سعودی از تروریست‌های فعال در این کشور روابط کرملین و ریاض رو به وخامت گرایید. برای مثال تهدید گروه تروریستی داعش که مورد حمایت مالی و تسلیحاتی شیخ نشین‌های خلیج فارس به خصوص خاندان آل سعود است تنها به داخل سوریه با منطقه خاورمیانه ختم نمی‌شود و مخاطرات فراوانی را برای منطقه آسیای مرکزی و قفقاز و حتی روسیه در بر خواهد داشت.

اکثریت گسترده‌ای از جنگجویانی که به گروه دولت اسلامی پیوسته‌اند، از جمهوری‌های سابق شوروی از منطقه قفقاز شمالی (روسیه) و از چچن، داغستان، اینگوش، کاباردین-بالکار، قراچای-چرکس و آدیگنا هستند. قفقاز شمالی و چچن بطور خاص تاریخ طولانی در افراط‌گرایی مذهبی و تروریسم دارد (جنگ اول چچن، جنگ دوم چچن، آشوب‌ها در قفقاز شمالی). مجاهدین عرب همواره نیروهای جنگجو و امرای خود را برای حمایت از «جنبش امارت قفقاز» به این منطقه می‌فرستادند. جنبش امارت قفقاز گروه تروریستی بود که پیوندهای محکمی با القاعده تحت رهبری دوکو عمروف داشت که در سال ۲۰۱۳ کشته شد. اما این ارتباطات با جنبش مبارزان قفقازی هم اکنون وارونه شده است، به این معنی که تعداد زیادی از مجاهدین چچنی از این منطقه و سایر جمهوری‌ها به ستیزه جویان دولت اسلامی در عراق و سوریه می‌پیوندند. (شنگلیا، ۲۰۱۴)

تعداد جنگجویان قفقازی دولت اسلامی زیاد نیست؛ اما آنها جزء موفق‌ترین جنگجویان این گروه هستند. چچنی‌ها و دیگر جنگجویان قفقازی، رده‌های بالایی در دولت اسلامی دارند و عملیات‌های موفق‌تری را هدایت و رهبری کرده‌اند. بعد از دو جنگ چچن، آرامش نسبی در منطقه قفقاز حکمفرما شده است، با این حال کارشناسان بر این باورند که طولی نخواهد کشید تا این جنگجویان از سوریه و عراق برای ادامه جهاد با روسیه در آسیای مرکزی برگردند. اعضای گروه دولت اسلامی ویدئوهای متعددی را با محتوای تهدید دولت پوتین منتشر کرده‌اند. اما در میان اسلام‌گرایان چچنی نسبت به داعش سردرگمی هم وجود دارد؛ چراکه جنبش امارت قفقاز در گذشته ارتباطاتی با القاعده داشت که امروز دیگر القاعده نسبتی با گروه داعش ندارد. (همان)

حال با مشاهده چنین تهدیدات بالقوه و تا حدی بالفعل عربستان سعودی در حالی که از نظر قدرت در برابر روسیه قادر به عرض اندام نمی‌باشد، توانسته با صرف هزینه‌های هنگفت و آموزش تروریست‌های مناطق مختلف علی‌الخصوص آسیای مرکزی و قفقاز نگرانی‌هایی را برای دولتمردان روس پیرامون امنیت حیات خلوت این کشور در مناطق

یاد شده ایجاد نماید. در آستانه برگزاری المپیک سوشی ۲۰۱۴ شاهد بودیم که بندر بن سلطان رییس دستگاه عربستان سعودی در برابر امنیت مراسم این میدان ورزشی قصد داشت در بحران سوریه از کرملین اخاذی سیاسی نماید که با تهدید محکم پوتین مواجه شد.

روابط ایران و روسیه تحت سنجش توطئه‌های سعودی

بروز خیزش‌های عربی در منطقه شمال آفریقا و خاورمیانه تأثیرات زیادی را در روابط روسیه و عربستان برجا گذاشته است. در این حوزه همانطور که در بخش پیشین بحث شد، جدای از اختلافات پیشین دو کشور بر سر حوزه‌های تقابل در قفقاز، آسیای مرکزی و...، عملاً با آشکار شدن پیامدهای خیزش‌های بهار عربی عملاً روسیه و عربستان دارای اختلاف نظرهای گسترده‌ای شدند. در این بین سوریه به عنوان پایگاه سنتی روسیه در منطقه شاهد تقابل نقش بازیگری، منافع و دیدگاه‌های عربستان و روسیه شد. یعنی در حالی که برای روسیه داشتن روابط استراتژیکی با سوریه به رهبری بشار اسد و در اختیار داشتن پایگاه دریایی طرطوس در ساحل مدیترانه منافع حیاتی تلقی می‌شد، ریاض با دشمنی با خاندان اسد و همچنین مخالفت شدید عربستان با تداوم حضور سوریه در محور مقاومت، سعی کرد تا از راه تجهیز، آموزش و در اختیار گذاشتن پیشرفته‌ترین تسلیحات به گروه‌های تکفیری در سوریه، دولت قانونی این کشور را سرنگون کند. در این راستا سعودی‌ها بارها پنهان و آشکار خواستار نوعی معامله با مسکو بر سر کاهش نقش حمایتی روسیه از اسد و یا دولت سوریه شدند. در این راستا رویکردهای همگرایانه مسکو با دمشق عملاً موجب اختلافات و حتی سخنان تند روسیه و عربستان بر ضد هم گردید.

در بعد دیگری نوع همکاری‌های ایران و روسیه و تأثیر آن در نگاه ریاض به مسکو مؤثر بود. در این راستا در واقع ریاض که با هرگونه رویکرد مسکو که موجب تقویت حوزه نفوذ ایران در منطقه و کاهش تنش بین ایران و اروپا و امریکا مخالف بود امیدوار بود،

نوعی شکاف منطقه‌ای (در حوزه سوریه و و بر سر آینده سوریه) پیرو پرونده هسته‌ای ایران (بین ایران و غرب) میان تهران و مسکو ایجاد گردد و ریاض بتواند از یک سو قدرت ایران در منطقه را مهار کند و از سویی نیز فشارهای بین‌المللی و تحریم‌ها بر ضد ایران را نیز افزون نماید. در واقع از این دیدگاه، عملاً نه شکاف عمده‌ای بر سر سوریه بین ایران و روسیه پدید آمد و نه روسها چالش‌چندانی در توافق هسته‌ای ژنو ایجاد کردند. بنابراین عربستان که از رویکرد مسکو در مورد ایران و سوریه ناخشنود بود، تلاش کرد تا با رویکرد تطمیع و فشار کرم‌لین را تحت فشار بیشتری قرار دهد.

در همین راستا چنانچه شاهد سفرهای «بندر بن سلطان» به روسیه و دیدارهای وی با پوتین و طرح پیشنهادهای مختلف چون خریدهای تسلیحاتی گزاف چند میلیارد دلاری از روسیه، تغییر حمایت از سوریه، حمایت از کاهش نقش ایران در سوریه، ارسال تسلیحات بالستیک به مصر برای مقابله با ایران و.. بودیم؛ اما این درخواست با واکنش منفی مسکو مواجه شد. (همشهری، ۱۳۹۲)

بر خلاف انتظار مقامات عربستان مبنی بر بروز اختلاف میان جمهوری اسلامی ایران و روسیه بر سر تحولات سوریه و بهره‌برداری‌های احتمالی آل سعود از آن، این آرزو نه تنها برآورده نگردید؛ بلکه باعث تحکیم روابط راهبردی تهران و مسکو شد. این بهبود روابط دو جانبه نه تنها در مسائل امنیتی منطقه خاورمیانه هویدا شده است، بلکه شاهد نزدیک شدن دیدگاه دو کشور در موضوع تعیین رژیم حقوقی دریای خزر نیز می‌باشیم. همانطور ولادیمیر پوتین چندی پیش ابراز امیدواری کرده بود که حداقل در کمتر از دو سال آینده پرونده رژیم حقوقی دریای خزر بسته خواهد شد.

انفجارهای ولگوگراد و نقطه ثقل تنش‌ها

دو انفجار انتحاری در ۲۹ و ۳۰ دسامبر در شهر ولگوگراد در بخش شمالی ناحیه قفقاز شمالی و نزدیک به سوشی رخ داد. این امر موجب شد پوتین در پیام سال نو خود

عربستان را به دست داشتن در این انفجارها متهم و این کشور را به عنوان کشوری حامی تروریسم معرفی کند. در همین راستا نیز مسکو در چند سال گذشته نسبت به خطر افراط‌گرایی در روسیه هشدار داده بود و مقامات روسیه نیز تلاش‌ها و اقداماتی را در این راستا مورد توجه قرار داده بودند. در این حال انفجارهای ولگوگراد عملاً انگشت اتهام را به سمت ریاض برد و رسانه‌های گوناگونی تهدیداتی را از سوی مسکو اعلام کردند.

شهر سوچی در ساحل دریای سیاه در حال آماده شدن برای المپیک زمستانی ۲۰۱۴ (۷ تا ۲۳ فوریه ۲۰۱۴) بود و این امر برای روسیه دارای اهمیت و پرستیژ ویژه‌ای بود. روسها با سرمایه‌گذاری در بازی‌های المپیک زمستانی و میزبانی رقابت‌ها، بودجه‌ی عظیمی ۵۱ میلیارد دلاری در سوچی را صرف کردند، لذا نمی‌خواستند که المپیک آنها تحت تأثیر رویکرد عربستان، شورشیان و تندروهای قفقازی باشد. همین امر موجب فشار بیشتر مسکو بر ریاض و حتی تهدیدات علنی و غیر علنی آنها در مورد تهدید امنیت بازی‌های المپیک شده است.

در واقع عربستان و روسیه از گذشته دارای روابط غیر عادی همراه با تنش‌های مقطعی بوده‌اند؛ اما حساسیت روابط کنونی و نوع تقابل‌های دو کشور در حوزه‌های منطقه‌ای و بین‌المللی می‌تواند تا حدی زیادی بر آینده سیر تنش یا عادی سازی روابط دو کشور تأثیر داشته و بر مسائل منطقه‌ای و بین‌المللی نیز پیامدهایی داشته باشد. (همشهری، ۱۳۹۲)

شاید بتوان یکی از موضوعات مورد بحث در روابط دو کشور را در پرونده رژیم حقوقی دریای خزر مشاهده کرد. با وجود اختلافات ذکر شده میان روسیه و عربستان این گمان که مقامات سعودی بخواهند در روند تعیین این رژیم حقوقی اعمال نفوذ نمایند دور از ذهن نباشد. حجم نفوذ و سرمایه‌گذاری عربستان در کشورهای جدا شده از اتحاد

شوروی و علی‌الخصوص آنهایی که در همسایگی دریای خزر به سر می‌برند، نشان دهنده قابلیت تأثیرگذاردن بر روند آن را به ذهن متبادر می‌سازد.

نتیجه‌گیری:

کشور عربستان در حال حاضر از طریق گسترش و توسعه ایدئولوژی در حال افزایش نفوذ و قدرت خود در منطقه خاورمیانه و قفقاز می‌باشد. به طوری که در سال‌های آتی شاهد خواهیم بود که اکثریت جوامع در منطقه قفقاز و آسیای مرکزی را پیروان وهابیت و اسلام افراطی تشکیل خواهند داد و از این طریق عربستان قادر است در مسائل و امور داخلی و منطقه‌ای این کشورها اعمال نفوذ نماید.

در موضوع تعیین رژیم حقوقی دریای خزر مشاهده می‌نماییم که عربستان سعودی با کشورهای خیل در این رژیم ارتباطات اقتصادی، فرهنگی و مذهبی ایجاد نموده که با توجه به چنین نفوذی، دخالت این کشور در این امر دور از تصور نیست.

دشمنی عربستان سعودی و ایران بر اساس مستندات آورده شده مسجل است و این امر که آل سعود در صدد است به هر وسیله‌ای به منافع این دو کشور در راستای سیاست‌های آمریکا در منطقه قدم بردارد، امری واقعی است.

در پایان این نوشتار باید اذعان نمود که در غیاب سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در مناطق قفقاز و آسیای مرکزی، شاهد افزایش نفوذ راهبردی عربستان سعودی می‌باشیم که بازتاب دهنده قدرت این کشور در اثرگزاری بر روند آتی تعیین رژیم حقوقی دریای خزر است. تهدیدات مبتنی بر نفوذ عربستان در همسایگان ایران در دریای خزر چیزی جز گسترش افراط‌گرایی، خشونت‌های قومی، جنگ‌های داخلی و در نهایت سلب امنیت در این مناطق نخواهد بود. عربستان سعودی در حالی که از نظر قدرت نظامی در منطقه در موضع ضعف قرار گرفته است؛ ولی در عرصه قدرت فرهنگی و

اجتماعی در حال افزایش حجم نفوذ است که در نهایت به قدرت القای مقاصد این کشور در منطقه منتج خواهد شد. با توجه به فقدان ادبیات پیشین در زمینه نفوذ افراط‌گرایی و اسلام سلفی در منطقه قفقاز، کار محققان در این عرصه بسیار سخت‌تر خواهد بود؛ ولی همین امر دلیلی مهم برای محافل آکادمیک است تا بتوانند این خلع را پر نمایند. برای انجام این مهم نقش وزارت خارجه و دیگر نهادهای مرتبط در حمایت از محققین این عرصه بسیار مهم جلوه می‌نماید.

منابع:

کتاب

- احمدی‌پور، زهرا و همکاران (۱۹۸۹)، ژئوپلیتیک دریای خزر، تهران: سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح.
- بوزان، باری (۱۳۷۸)، مردم دولتها و هراس، ترجمه مجتبی عطارزاده، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- عطائی، صدیف و همکاران (۱۳۹۲)، تأثیر حضور آمریکا در افغانستان بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران با تأکید بر واقع‌گرایی تهاجمی، دانشکده روابط بین‌الملل وزارت امور خارجه.
- مرشایمر، جان (۱۳۸۸)، تراژدی سیاست قدرت‌های بزرگ، ترجمه غلامعلی چگنی زاده، تهران: وزارت امور خارجه، مرکز چاپ و انتشارات.

مقالات

- شنگلیا، گئورگی (۲۰۱۴)، تهدیدات داعش علیه پوتین، نشریه گلوبال پابلیک پالیسی واچ.

منابع انگلیسی:

- Buzan , Barry(1985),Fox, W. Reviewed,work(s): People, States, and Fear: The National Security Problem in International Relations by, International Journal, Vol. 40, No. 4, Managing Conflict (Autumn), pp. 756-758

- Mearsheimer, John, (2001), **The Tragedy of Great Power Politics**, New York, w.w.Norton
- Knudsen, Olavf, (2001), **Post Copenhagen, Security Studies Desecuritizing Securitization**, Swederton University Hudding, Dialogue: No.3, September, p.37
- **The Legal Regime of the Caspian Sea. Are the Russian Arguments Valid?** (in: *The Legal Foundations of the New Russia*, B. Risnes (ed.) (Norwegian Institute of International Affairs, Oslo), pp. 25-42
- Waver, Ole, (1989), **Security the Speech Act: Analysis ng the Politics of A World**, Second Droft, Center for Peace and Conflict Research, Copenhagen, p. 156

سایت:

- <http://www.ccsi.ir/vdcd.x0j2yt0sna26y.html>
- <http://www.tabnak.ir/fa/pages/?cid=104765>
- Buzan, Waver and Dewild, Op. Cit., p. 405